**نشریه علمی اندیشه نوین دینی**
دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۵
**مقاله علمی ـ پژوهشی**
صفحات: ۱۴۴ ـ ۱۲۹

**Scientific Journal**
**ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI**
Vol. 19, Wintet 2024, No. 75
Scientific Research Article

# نقد الحاد تاریخ‌مدارانه آگوست کنت

سید عبدالرئوف افضلی*

**چکیده**

در این مقاله شبهه خدا به مثابه امر تاریخی به شیوه تحلیلی ـ توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای مورد نقادی قرار گرفته است. شبهه کنت در مورد خدا مبتنی بر نظریه اندیشه‌ورزی سه مرحله‌ای است؛ که بر پایه آن بشر ابتدا الهی می‌اندیشد و سپس به سراغ فلسفه و سرانجام به دنبال علم می‌رود. آگوست کنت بر پایه شواهدی مانند استقراء، شهود و ضروت منطقی به این جمع‌بندی می‌رسد که این قانون بر اندیشه بشر حاکم است و اکنون جوامع انسانی به مرحله علمی یعنی آخرین مرحله از مراحل تطور اندیشه بشر رسیده است و بدین‌ترتیب خدا که در دوره ربانی یک اصل محوری بود اکنون به عنوان یک امر تاریخی به حاشیه رانده شده است. از آنجا که این شبهه مبتنی بر قانون مراحل سه‌گانه است، تلاش شد که این قانون را از چشم‌اندازهای متفاوت مورد نقادی قرار دهیم. در فرایند نقد شواهد مورد استناد از جمله استقراء، شهود و ضرورت منطقی مورد نقادی قرار گرفت. با نقادی قانون مراحل سه‌گانه ضعف شبهه خدا به مثابه یک امر تاریخی آشکار گردید.

**واژگان کلیدی**

الحاد، آگوست کنت، قانون مراحل سه‌گانه، پوزیتویسم، استقراء، شهود.

---

*. استادیار گروه فلسفه جامعه المصطفی ﷺ العالمیه. seyyedabdulrauf_afzali@miu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

**طرح مسئله**

آگوست کنت (۱۷۹۸ ـ ۱۸۵۷)[۱] فیلسوف فرانسوی را با قانون مراحل سه‌گانه‌اش می‌شناسند. این نظریه اگر چه هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ ساختار شبیه دیدگاه استاد وی سنت سیمون است؛ (Raeder, 2002: 48) اما به هر حال در تاریخ به نام آگوست کنت ثبت گردیده است. بر پایه این نظریه اندیشه بشر سه مرحله دارد که مرحله نخست آن را مرحله ربانی و دو مرحله دیگر را مراحل فلسفی و علمی تشکیل می‌دهد. ازمنظر آگوست کنت ما اکنون در مرحله علمی قرار داریم و دو مرحله دیگر را پشت‌سر گذاشته‌ایم. لازمه این سخنان آن است که مفاهیمی مانند مفهوم خدا یک امر تاریخی است و باید آن را در مرحله ربانی که بشر به این قبیل مفاهیم عنایت داشت، جستجو کرد.

این نظریه که شبهه خدا به مثابه امر تاریخی از دل آن بیرون می‌آید در غرب از سوی بسیاری ازجمله هانس کونگ مورد نقادی قرار گرفته است؛ اما در فضای اسلامی آن گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. بزرگانی مانند شهید مطهری به‌طور اجمال به نظریه مراحل سه‌گانه پرداخته و آن را رد کرده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۸۷ ـ ۴۸۵). اما به شبهه خدا به مثابه امر تاریخی، نپرداخته است. بنابراین، این شبهه یک شبهه جدید است و می‌طلبد که به آن به‌طور دقیق پرداخته شود.

در این مختصر، تلاش می‌شود، به این شبهه در حد لازم پرداخته شود. بدین منظور شبهه، با تکیه به سخنان آگوست کنت و شارحان او تبیین می‌شود. این شبهه مبتنی بر قانون مراحل سه‌گانه آگوست کنت است. اگر این به اصطلاح قانون درست باشد و خدشه‌ای بر آن وارد نباشد در آن صورت قطعاً خدا به مثابه یک امر تاریخی تلقی خواهد شد. اما با پاسخ‌های که به این شبهه در این نوشتار داده می‌شود معلوم می‌گردد که این شبهه از قوت چندانی برخوردار نیست. پاسخ‌ها بیشتر با استفاده از دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان طراحی شده است، اگرچه که به‌طور پراکنده، از دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان نیز بهره برده شده است.

---

۱. آگوست کنت در مون پلیه به دنیا آمد و به‌عنوان کاتولیک و سلطنت‌طلب تربیت شد. با این حال در چهارده سالگی اعلام کرد که دیگر کاتولیک نیست و ظاهرا در همان سن جمهوریخواه شد. از ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۶ شاگرد مدرسه پلی‌تکنیک بود و در آنجا با هدایت دانشمندان برجسته‌ای به تحصیل پرداخت. بدون شک در همان دوره به این عقیده پای‌بند شد که جامعه را باید نخبگان علمی سازمان دهند.

آگوست کنت هیچ‌گاه بر مسند استادی دانشگاه قرار نگرفت و مدتی ناچار شد از راه تدریس به دانشجویان مدرسه پلی‌تکنیک امرار معاش کند. در سال‌های بین ۱۸۵۴ ـ ۱۸۵۱ کتاب چهار جلدی‌اش را با نام نظام سیاست تحصلی و در ۱۸۵۲ شرعیات تحصلی را منتشر کرد. در آن دوره سعی داشت که جنبه‌های علمی و دینی اندیشه‌اش را با هم جمع کند. در ۱۸۵۶ نخستین جلد ترکیب ذهنی یا نظام عمومی مفاهیم خاص حال عادی انسانیت را نوشت. اما با مرگ آگوست کنت در ۱۸۶۷ این کوشش برای ترکیب همه علوم بر حسب روابط آنها با نیازهای عادی انسان پایان گرفت. زندگی‌اش در اصل از راه وجوهی که مریدان صمیمی‌اش فراهم می‌کردند می‌گذشت (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۹ / ۹۲ ـ ۹۰).

**تبیین شبهه**

به گمان آگوست کنت از مطالعه سیر تحولات فکر بشر در ادوار مختلف، قانون مهمی به دست می‌آید. این قانون که «قانون مراحل سه‌گانه» نام دارد نظریه‌ای مربوط به فلسفه علم است که همه شاخه‌های علوم را پوشش می‌دهد. بر پایه این قانون همه علوم، سه مرحله متفاوت را تجربه می‌کنند. این سه مرحله عبارتند از؛ مرحله ربانی، مرحله فلسفی و مرحله علمی (Comte, 1896: 1 / 27). به سخن دیگر، ذهن بشر در سیر تکاملی خود از سه شیوه متفاوت، برای مواجهه با مسایل و ارزیابی درست آنها استفاده می‌کند. این سه روش همان روش‌های ربانی، فلسفی و علمی است. استفاده از هر یک ازاین‌روش‌ها طبعا منتهی به ایجاد علمی متناسب با آن شیوه خواهد شد (Ibid).

کنت معتقد است، یک علم بیشتر وجود ندارد و آن علم تجربی است. اما همین یک علم به‌دلیل استفاده از شیوه‌های متفاوت دارای سه مرحله متفاوت است که هر کدام از این مراحل، علم خاصی به شمار می‌آید. اگر انسان از شیوه ربانی یا دینی استفاده نماید علم دینی شکل می‌گیرد و اگر از شیوه فلسفی یا علمی استفاده گردد، فلسفه یا علم تجربی به‌وجود خواهد آمد. انسان در وهله نخست از روش ربانی بهره می‌برد اما به مرور به سمت شیوه علمی سوق داده می‌شود (Ibid).

در فلسفه هگل، ما شاهد تطور روح مطلق هستیم، اما در فلسفه کنت شاهد این اتفاق نیستیم؛ بلکه می‌بینیم به جای روح مطلق این انسانیت است که طی سه مرحله تکامل پیدا می‌کند. انسان کار خود را با شیوه ربانی شروع می‌کند و پس از گذر از شیوه متافیزیکی به شیوه علمی که آخرین و کامل‌ترین شیوه است، دست می‌یابد. درحالی‌که اسطوره‌های جوامع ابتدایی نماد دوره ربانی است. مفاهیم انتزاعی جوامع حقوق‌محور بعدی، نشانه حاکمیت متافیزیک در این دوره است. دوره علمی که آخرین و تکامل یافته‌ترین مرحله تفکر بشر است در جوامع مدرن و صنعتی اتفاق می‌افتد (Kung, 1978: 170).

مرحله ربانی نقطه آغاز فعالیت‌های پژوهشی انسان است اما مرحله علمی نقطه پایان آنها به شمار می‌آید. در اینجا مرحله دیگری است؛ به نام مرحله فلسفی که دوره گذار از مرحله ربانی به مرحله علمی است. در مرحله ربانی انسان کارش را با این فرضیه شروع می‌کند که تمام پدیدارها معلول مستقیم موجودات فراطبیعی است و ازاین‌رو، تلاش می‌کند که در تحقیقات خود ذات اشیاء یا همان علت فاعلی و غایی آنها را نشان دهد (Comte, 1896: 1 / 28).

مرحله فلسفی در واقع همان مرتبه اصلاح شده ربانی است. انسان در این مرحله، فرضیه خود را تغییر می‌دهد. او در مرحله ربانی اشیاء را معلول مستقیم موجودات فراطبیعی می‌انگاشت اما اکنون با تطوری که در او حادث شده است این فرضیه را با فرضیه دیگری جایگزین می‌سازد. اکنون مفروض او این است

که اشیاء نه معلول مستقیم موجودات فراطبیعی؛ بلکه معلول موجوات انتزاعی اما واقعی است. به گمان کنت انسان در این مرحله به‌دنبال همین نیروهای انتزاعی است که توان خلق و ایجاد اشیاء را دارد. در این مرحله تبیین، همان ارجاع هر پدیده به‌وجودهای واقعی خودش است (Ibid).

مرحله علمی همان مرحله نهایی سیر اندیشه انسان است. انسان اکنون از مرحله کودکی و نوجوانی عبور کرده و به مرحله بزرگسالی و پختگی رسیده است. انسان در این مرحله دیگر مانند مرحله قبلی به‌دنبال علم مطلق و مفاهیم مطلق نیست؛ چرا که از منظر او تلاش برای شناسایی علل فاعلی یا غایی پدیده‌ها بی‌فایده است. و اگر وارد وادی این قبیل جستجوها شود راه به جایی نمی‌برد. آنچه او اکنون می‌خواهد شناسایی کند قوانین حاکم بر پدیدارها است. او با مطالعاتی که انجام می‌دهد تشابه و تعاقب پدیده‌ها را نمایان می‌سازد. در این روش، انسان به جای استفاده از استدلال‌های دینی یا انتزاعی از استدلال‌های عینی مبتنی بر مشاهده استفاده می‌کند. منظور از تبیین در این مرحله ارجاع پدیدارها به عوامل فراطبیعی یا انتزاعی نیست؛ بلکه هدف اثبات ارتباط بین پدیدارها و حقایق است (Ibid).

هر کدام از این مراحل خود نیز دارای مراتب و مراحل دیگری است. اوج تفکر ربانی را زمانی شاهد خواهیم بود که از شرک به توحید یا از کثرت به وحدت برسیم و به جای آنکه پدیدارها را به عوامل متعدد ربانی مستند کنیم، آنها را به یک ابرعامل ربانی منوط می‌نماییم (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۹ / ۹۵ ـ ۹۴). نقطه کمال تفکر متافیزیکی نیز زمانی است که بشر به جای مراجعه به عوامل متافیزیکی متعدد به یک عامل متافیزیکی یعنی طبیعت مراجعه می‌کند (Comte, 1896: 1 / 28). انتقال از دوره ربانی به مابعدالطبیعی هنگامی صورت می‌گیرد؛ که مفهوم خدای فراطبیعی و متشخص جای خود را به مفهوم جامع‌الشمول طبیعت بدهد و وقتی که بر اساس انواعی از هستی‌های انتزاعی نظیر نیرو، جذب و دفع تبیین‌ها دنبال شود (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۹۵). در تفکر علمی نیز این اتفاق دور از انتظار نیست. به گمان کنت تفکر علمی نیز زمانی به نقطه اوج می‌رسد که مانند دیگر شیوه‌ها از کثرت به وحدت برسد. ممکن است انسان در آغاز دوره علمی پدیدارها را به عوامل مختلف نسبت دهد؛ اما وقتی این تفکر به کمال می‌رسد به جای این کار پدیدارها به رغم تعدد و تنوعی که دارند به یک عامل مثلاً جاذبه نسبت می‌دهند (Comte, 1896: 1 / 28).

اگر چه کنت از مراحل سه‌گانه یاد شده به‌عنوان یک قانون علمی یاد می‌کند که می‌تواند هر علم و حتی هر انسانی را دربرگیرد؛ اما گاه او نیز نگاه تاریخی به مسئله دارد و از مراحل سه‌گانه یاد شده به‌عنوان سه مرحله مهم در تاریخ تفکر بشر یاد می‌کند و ازاین‌رو، تلاش می‌کند که برای این مراحل، بویژه مرحله علمی، تاریخ سرآغاز نیز در نظر گیرد. به گمان وی اگر چه تعیین تاریخ دقیق رسیدن انسان به مرحله علمی کاری دشوار است، اما می‌توان تاریخ تقریبی این مرحله را مشخص کرد. از منظر وی،

می‌توان گفت که تاریخ شروع این مرحله اگر چه با ظهور ارسطو و مدرسه اسکندریه کلید خورد، اما به‌طور جِد دو قرن پیش؛ یعنی با ظهور دانشمندانی چون بیکن، دکارت و گالیله بود که بشر پا به عرصه اثبات‌گرایی گذاشت. پس از ظهور این دست از دانشمندان بود که بشر با اثبات‌گرایی آشنا شد و نظام‌های خرافی اسکولاستیک را به کنار گذاشت (Ibid: 32). روش علمی، رو به رشد است و در آینده تمامی شاخه‌های علوم به مرور تحت سیطره اثبات‌گرایی قرار خواهد گرفت (Ibid). تا زمانی که همه علوم در زیر چتر اثبات‌گرایی جمع نشده باشد اثبات‌گرایی به ویژگی فراگیری که لازمه یک علم است نخواهد رسید. این هدف دست‌یافتنی است و با رسیدن اثبات‌گرایی به این مرحله از تکامل نظام فلسفی انسان مدرن به کمال خواهد رسید (Ibid: 32 - 3). اگر چه ممکن است دامنه علم روز به روز توسعه پیدا کند و بر شمار آن افزوده گردد اما این امر به‌هیچ‌وجه به معنای از بین رفتن روش اثباتی نخواهد بود؛ بلکه به معنای فربه شدن و عمق پیدا کردن آن خواهد بود (Ibid: 33).

تفاوت روش علمی و الهیاتی ـ فلسفی، در نحوه مواجهه آنها با انسان و طبیعت است. در روش پیشین یعنی روش ربانی و فلسفی طبیعت را زیرمجموعه انسان قرار می‌دهند و بر پایه اراده انسان به مطالعه و کنکاش طبیعت می‌پردازد. شاید دلیل این مطلب هم این باشد که در الهیات و فلسفه انسان اصل و جهان به طفیل انسان آفریده شده است. اما در روش علمی این طبیعت است که اصل است و انسان می‌تواند به‌عنوان جزئی از اجزاء طبیعت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. (Ibid: 2 / 5)

## توجیهات شبهه

اگرچه کنت به‌طور صریح استدلالی برای اثبات قانون مراحل سه‌گانه خود که مبنای شبهه خدای به مثابه یک امر تاریخی است مطرح نکرده است؛ اما بررسی کلمات وی نشان می‌دهد که وی روی سه استدلال تأکید دارد و تلاش می‌کند با اتکاء به آنها دیدگاه خود را به اثبات برساند. این استدلال‌ها به قرار زیر است:

### ۱. استدلال از طریق استقراء

برای اثبات یک مطلب می‌توان از طرق مختلف ازجمله استقراء، تمثیل یا قیاس استدلال کرد. هر کدام از این سه نوع استدلال ارزش و جایگاه خاص خود را دارد. در منطق ارسطو استقراء و تمثیل جایگاه چندانی ندارد و بهترین نوع استدلال استدلال قیاسی است. اما کنت به‌دلیل آنکه نگاه ارسطو را نمی‌پذیرد و بر خلاف او برای استقراء جایگاه برتر قایل است برای اثبات مدعای خود به استقراء تمسک می‌کند.

**مقدمه اول:** به گمان وی هیچ علمی به مرحله اثباتی نرسیده مگر آنکه قبلا دو مرحله دیگر را پشت

سر گذاشته باشد. به سخن دیگر، تفحص نشان می‌دهد که در علوم تکامل یافته علایمی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها علاوه بر مرحله اثباتی مراحل دیگر را نیز تجربه کرده‌اند.[۱]

وی همین مطلب را در جای دیگر نیز تکرار می‌کند. به گمان وی بررسی تکامل یافته‌ترین علوم نشان می‌دهد که آنها مراحل ربانی و فلسفی را پشت سر گذاشته‌اند.[۲]

**مقدمه دوم:** حکم موارد مشابه را می‌توان به موارد مشابه تعمیم داد (Ibid, 1 / 31)[۳].

**نتیجه:** بنابراین همه علوم، مراحل سه‌گانه (ربانی، متافیزیکی و علمی) را به‌صورت متعاقب تجربه می‌کنند (Ibid, 27)[۴].

**۲. استدلال از طریق شهود**

به گمان کنت اگر هر فردی به ضمیر خود مراجعه کند و اوضاع و احوال روحی و روانی خود را مورد مطالعه قرار دهد خواهد یافت که در کودکی الهیدان، در جوانی فیلسوف و در دوران پختگی اثبات‌گرا بوده است. به سخن دیگر، شهود درونی نشان دهنده این معنا است که هر انسانی، وابسته به هر زمان و مکانی این تجربه را از سر گذرانیده است (Ibid: 1 / 29)[۵].

از آنجا که تجربه افراد منعکس کننده تجربه نوع است و تجربه فرد قابل انتساب به نوع است می‌توان گفت که همین تجاربی که مربوط به افراد می‌شود و هر فردی به نحوی آن را از سر گذرانیده است قابل ارجاع به نوع نیز هست و بدین‌ترتیب می‌توان مدعی شد که انسانیت نیز همین تجارب را داشته است و سه مرحله فوق‌الذکر را به نحوی تجربه کرده است.[۶]

**۳. استدلال از طریق ضرورت منطقی**

از منظر کنت درست است که بهترین نظریه، نظریه‌ای است که مبتنی بر مشاهده حقایق باشد؛ اما از آنجا که مشاهده حقایق بدون یک نظریه امکان‌پذیر نیست (Ibid)؛ می‌توان گفت که این امر سرانجام با

---

1. There is no science which having attained the positive stage, does not bear marks of having passed through the others. (Comte, 1896: 1 / 28)
2. … our most advanced sciences still bear very evident marks of the two earlier periods through which they have passed. (Ibid: 1 / 29)
3. Our real business is to analyze accurately the circumstances of phenomena and to connect them by the natural relations of succession and resemblance. (Ibid: 1 / 31)
4. … each branch of our knowledge - passes successively through three different theoretical conditions: the theological, or fictitious; the metaphysical or abstract and the scientific or positive. (Ibid: 1 / 27)
5. Now each of us is aware if he looks back upon his own history that he was a theologian in his childhood a metaphysician in his youth and a natural philosopher in his manhood. All men who are up to their age can reify this for themselves. (Ibid: 1 / 29)
6. The progress of the individual mind is not only an illustration but an indirect evidence of that of the general mind. (Ibid)

مشکل دور مواجه می‌شود؛ چون از یک طرف می‌دانیم که بهترین نظریه را نظریه مبتنی بر تجربه تشکیل می‌دهد. بنابراین، نظریات باید جملگی مبتنی بر تجربه و مشاهده باشد؛ یعنی قبل از مشاهده هیچ نظریه‌ای نباید شکل بگیرد. از طرفی می‌دانیم که هیچ مشاهده و تجربه‌ای بدون داشتن یک نظریه راهنما امکان‌پذیر نیست؛ یعنی قبل از آنکه سراغ تجربه برویم باید نظریه راهنمایی را در اختیار داشته باشیم و بر پایه آن مشی کنیم. بشر برای رهایی از این مشکل و تأمین نظریه راهنما نخست سراغ الهیات می‌رود و سرانجام به فلسفه اثباتی روی می‌آورد.[1]

ممکن است گفته شود که چرا بشر یکباره از مرحله ربانی به مرحله اثباتی گام نگذاشت و مرحله فلسفی را برای صرفه‌جویی در وقت حذف نکرد؟ کنت در پاسخ این پرسش خاطر نشان می‌کند بشر که دارای فهم کند است بدون طی این‌مرحله میانی، نمی‌توانست به مرحله سوم و آخری دست پیدا کند. دو مرحله ربانی و اثباتی در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارد و ازاین‌رو نیاز است که یک مرحله میانی نیز وجود داشته باشد تا گذار از مرحله ربانی به مرحله اثباتی امکان‌پذیر گردد. با توجه به همین سودمندی و کارکرد است که وجود مرحله فلسفی در اندیشه بشر توجیه می‌گردد (Ibid: 1 / 30).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که از منظر کنت علم، انسانیت یا تاریخ دارای سه مرحله است که مرحله نخست او مرحله ربانی و مرحله پایانی آن مرحله علمی یا اثباتی و مرحله میانی آن مرحله متافیزیکی است که برای گذار از مرحله نخست به مرحله پایانی در نظر گرفته شده است. در این تحلیل همان گونه که برخی به درستی اشاره کرده‌اند انسان جانشین خدا می‌گردد. انسان در این نگاه می‌بیند تا پیش‌بینی کند، پیش‌بینی می‌کند تا برنامه‌ریزی کند و دست آخر پیشاپیش برنامه‌ریزی می‌کند تا امورات جهان را در اختیار بگیرد (Kung, 1978: 169). برپایه این نگاه، خداوند دیگر یک موجود فعال همه چیزدان و همه‌جا حاضر نیست؛ بلکه یک امر تاریخی است که در یک مقطع از تاریخ انسان به فراخور نیاز آدمی شکل گرفته است. اکنون که بشر تکامل یافته و به مراحل پیشرفته علم رسیده است، دیگر نیازی نیست که دست به دامن مفاهیمی مانند مفهوم خدا گردد. بشر اکنون می‌تواند مشکلات خود را نه با کمک خدا بلکه با سر انگشتان علم، حل و فصل کند.

**نقد شبهه**

دیدگاه کنت را از زاویه‌های مختلف نقد کرده‌اند. در سطور زیر تلاش شده است، دیدگاه او از سه منظر عدم شفافیت، عدم علمیت و علم‌زدگی مورد نقد واقع گردد.

---

1. Thus between the necessity of observing facts in order to form theory and having a theory in order to observe facts the human mind would have been entangled in a vicious circle, but for the natural opening afforded by theological conception. (Ibid: 1 / 29)

### ۱. قانون یا تاریخ؟

آنچه از یک نظریه علمی مورد انتظار است آن است که باید شفاف و روشن باشد و نباید در آن ابهام یا عدم شفافیت وجود داشته باشد که فهم آن نظریه را با چالش روبرو سازد. نظریه مراحل سه‌گانه آگوست کنت به رغم برخی محاسنی که دارد از شفافیت لازم برخوردار نیست. مشخص نیست که نظریه مراحل سه‌گانه قانون است یا تفسیری بر تاریخ؟

آگوست کنت در پاره‌ای از موارد از نظریه خود به‌عنوان قانون یاد می‌کند. وی در عبارتی که پیش از این نیز نقل شد از نظریه خود به‌عنوان قانون حتمی یاد می‌کند که گریزی از آن نیست و هیچ مفهوم مهمی در اندیشه بشر نیست مگر اینکه این سه دوره را به نحوی تجربه کرده است.[1]

در پاره‌ای از موارد نیز از دیدگاه خود به‌عنوان یک دیدگاه تاریخی یاد می‌کند و حتی به این مطلب هم اکتفا نمی‌کند؛ بلکه تلاش می‌کند که سرآغازی برای برخی از مراحل نشان دهد. وی، بیکن، دکارت و گالیله را سرآغاز مرحله علمی می‌داند. اگرچه که اعتراف می‌کند که برخی از تلاش‌های از این سنخ، در دوران ارسطو نیز شکل گرفته است (Ibid: 32).

همین دوگانگی در کلام شارحان و ناقدان وی نیز مشاهده شده است. هانس کونگ معتقد است که بر پایه دیدگاه آگوست کنت برخلاف هگل بحث روح مطلق مطرح نیست؛ بلکه بحث انسانیت مطرح است. به سخن دیگر از منظر کنت این انسانیت است که در بستر تاریخ طی سه مرحله به تکامل و پیشرفت خود ادامه می‌دهد (Kung, 1978: 170).

میل یکی دیگر از هواداران کنت در نامه خود به کنت از دیدگاه او به‌عنوان یک قانون علمی یاد می‌کند که در هر جامعه‌ای می‌تواند رخ دهد اگر چه برخی از جوامع از این امر استثناء می‌باشد (Raeder, 2002: 58).

بنابراین، مشخص نیست که نظریه مراحل سه‌گانه تاریخ است یا قانون؟ تا زمانی که این مطلب به درستی مشخص نگردد نمی‌توان به درستی درباره آن داوری کرد.

### ۲. عدم حجیت استقراء

یکی از دلایل مورد استناد آگوست کنت استقراء است. همان‌گونه که پیش از این مطرح گردید وی تلاش می‌کند به کمک استقراء نشان دهد که نظریه قانون مراحل سه‌گانه، درست است و همه معارف بشر به نحوی این سه مرحله را تجربه کرده و یا تجربه می‌کند. در نقد این استدلال از منظر فلسفه اسلامی باید به نکات زیر اشاره کرد:

---

1. The law is this: - that each of our leading conception - each branch of our knowledge - passes successively through three different theoretical conditions: the theological, or fictitious; the metaphysical or abstract and the scientific or positive. (Comte, 1896: 1 / 27)

یک. استقراء دو قسم است؛ استقراء تام و استقراء ناقص. استقراء ناقص حجت نیست؛ زیرا همواره چنین احتمالی هر چند ضعیف وجود دارد که بعضی از افرادی که مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، دارای خاصیت مورد نظر نباشند (مصباح، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۰۹). استقراء تام اگر چه حجت است اما دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست؛ چرا که استقراء کننده حد اکثر کاری که می‌تواند در حین استقراء انجام دهد، کنکاش در افراد زمان حال است. اما به افرادی که در زمان گذشته وجود داشته یا افرادی که در زمان آینده به‌وجود آیند، دسترسی ندارد.

فرض استقراء تام در جایی است که همه افراد موضوع بررسی و همچنین خاصیت مشترک در همه آنها دیده شده باشد. و روشن است که چنین کاری عملا میسر نیست؛ زیرا اگر همه افراد هم‌زمانِ یک ماهیت هم، قابل بررسی باشند، هیچ‌گاه نمی‌توان افراد گذشته و آینده آنرا مورد تحقیق قرار داد و دست‌کم چنین احتمالی باقی خواهد ماند که در گذشته یا آینده نیز افرادی برای این ماهیت به‌وجود آمده یا به‌وجود بیاید (همان: ۱۰۹ ـ ۱۰۸).

دو. استقراء مبتنی بر قیاس است و بدون آن نتیجه‌بخش نیست. از منظر منطق اسلامی استقراء یا تجربه بدون قیاس، نتیجه یقینی به همراه ندارد. اگر تجربه می‌خواهد نتیجه‌بخش باشد باید همراه با قیاس باشد. «إنّ التجربة لیست تُفید العلمَ لکثرةِ ما یشاهَد علی ذلك الحکم فقط، بل لإقتران قیاس به». (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۹۶) وقتی تجربه مبتنی بر قیاس است، چگونه می‌توان از استقراء در غیاب فلسفه و قیاس استفاده کرد؟

ج) بر فرضی که استقراء مورد قبول باشد این مطلب در جایی است که نخست اکثر موارد را احصاء شده باشد که این امر عملا ممکن نیست (مصباح، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۷۸) و دوّم اینکه مورد یا موارد نقض وجود نداشته باشد. در مورد ادعای آگوست موارد نقض فراوان است که در سطور زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آگوست کنت مدعی است که سیر اندیشه بشر در سه مرحله به‌صورت طولی و زنجیره‌ای اتفاق افتاده است. در ابتدای این سلسله مرحله ربانی و در انتهای آن مرحله علمی قرار دارد و در مرحله میانی شاهد رونق اندیشه متافیزیکی هستید. معنای این سخن این است که این مراحل مانعه الجمع هستند و در یک زمان بیش از یک مرحله نمی‌تواند تحقق داشته باشد. این سخن همان گونه که دیگر اندیشمندان نیز اذعان کرده‌اند (Mercier, 1922: 18 - 22) بر خلاف واقعیت عینی تاریخ است. کسانی مانند ارسطو درست است که از معماران نامی فلسفه در شرق و غرب عالم است اما نباید فراموش کرد که در علوم طبیعی و تجربی نیز نقش فراوانی داشته است. بوعلی سینا در فضای اسلامی ضمن آنکه از نظریه‌پردازان فلسفه است در علوم پزشکی و هیئت نیز صاحب نظر است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۸۵ ـ ۴۸۷).

۲. آگوست کنت همان‌گونه که گذشت مدعی است که نه تنها علوم، بلکه همه زیرشاخه‌ها و مفاهیم برجسته آن از این قانون تبعیت می‌کند و این مراحل را طی می‌نماید. اما دانسته شد که این سخن از واقعیت به دور است. با چشم‌پوشی از موارد نقض در مفاهیم برجسته، اگر به فهرست علوم نگاهی انداخته شود، پیداست که بسیارند علومی که با این قانون آگوست کنت بیگانه‌اند و با آن میانه‌ای ندارند. ریاضیات، الهیات به معنای خاص، ادبیات و مانند آن همه علمند اما در عین حال آن گونه که آگوست کنت مدعی است این مراحل را تجربه نکرده‌اند.

۳. قانون آگوست کنت مدعی است که تطور اندیشه بشر سه مرحله دارد؛ ربانی، متافیزیکی و علمی. در این چیدمان، مرحله علمی در آخر قرار می‌گیرد. اما اگر مرحله علمی همان مرحله حسی ـ تجربی باشد در این صورت می‌توان به‌طور قطع مدعی شد که این مرحله اگر سابق بر مرحله متافیزیکی نباشد متأخر از آن نیست. بر پایه ادبیات دینی پس از آفرینش آدم‌علیه‌السلام که پدر آدمیان است شیطان در برابر او سجده نمی‌کند و در توجیه اقدام خود می‌گوید که خدا آدم را از خاک و او را از آتش آفریده است. این استدلال اگر چه در چارچوب ادبیات دینی بیان گردیده است؛ اما یک استدلال حسی ـ تجربی است. ملحدانی که در مقابل پیامبران آسمانی قد علم می‌کردند نیز نگاه پوزیتیویستی داشتند و از حس، مدد می‌گرفتند و گفته‌های فرستاده‌های خداوند را با چالش روبرو می‌کردند (یس / ۷۸).

۴. بر پایه این قانون اکنون نباید، شاهد تفکر متافیزیکی یا دینی در میان انسان‌ها بود چرا که به‌گمان آگوست کنت بشریت این مراحل را پشت سر گذاشته است. اما مطالعات نشان می‌دهد که هر دو جریان فکری دینی و فلسفی نه تنها از میان نرفته؛ بلکه هم‌چنان به قوت خود باقی است. امروزه نسبت متدینان به محلدان اگر بیشتر از گذشته نباشد قطعا کم تر نیست.[1] در حوزه مطالعات فلسفی نیز اگر نسبت‌ها، افزایش را نشان ندهند، قطعا کاهش را نشان نمی‌دهند.[2]

۵. برپایه قانون مراحل سه‌گانه، هیچ مفهوم برجسته‌ای در علوم بشر وجود ندارد مگر اینکه مراحل یاد شده را تجربه کرده و یا در حال تجربه آن است. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا خود پوزیتویسم که دست‌کم به‌زعم بانیان آن یک مفهوم برجسته در دانش بشر است مشمول این قانون هست یا نیست؟

---

1. For further information see:
https://bigthink.com/paul_ratner/which_world_religion_will_dominate_in_the_future

2. https://www.irna.ir/news/83199400/%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%D9%8A_%DA%AF%D9%81%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%8A_%D9%BE%D8%B3_%D8%A7%D8%B2_%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%8A_%D9%88_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE_%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87

اگر گفته شود نیست پس این قانون استثناء خورده است و دیگر کلی نیست و اگر گفته شود هست، دراین‌صورت مطابق واقع سخن رانده نشد؛ چرا که مکتب تحصلی این مراحل را به قطع تجربه نکرده است.

۶. افزون براین، بر فرض که مرحله ربانی نخستین مرحله باشد نمی‌توان گفت که شرک نخستین مرحله بوده و کم‌کم بشر به توحید رسیده است. آنچه از ادبیات دینی بر می‌آید آن است که بشر ابتدا با توحید آشنا شده است و سپس در اثر انحرافاتی که عارض شده این شیوه در برهه‌هایی از تاریخ جای خود را به شیوه‌های بت‌پرستانه و شرک‌آلود داده است (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۷۴). انسان حتی اگر در ظاهر شرک بورزد اما در باطن موحد است (عنکبوت / ۶۱). بنابراین، این ادعا که مرحله ربانی با بت‌پرستی کلید خورده و با عبور از شرک به توحید رسیده است به لحاظ ادبیات دینی ادعای قابل قبولی نیست.

**دو. رد توسل به شهود**

یکی از استدلال‌های آگوست کنت تکیه بر شهود است. وی اگر چه اسمی از شهود به میان نمی‌آورد هم‌چنانی که اسمی از استقراء نیز به میان نیاورده بود؛ اما کار وی همان چیزی است که دیگران اسم آن را شهود می‌گذارند. بر پایه استدلال شهودگرایانه وی، هر انسان بالغی در طول عمر خود مراحل سه‌گانه مورد نظرِ آگوست کنت را تجربه می‌کند. در پاسخ این استدلال باید به نکاتی اشاره کرد:

الف) شهود یک شیوه توجیه شخصی است و به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان از پذیرش آن استنکاف می‌ورزند. به گفته آیت‌الله مطهری معرفت شهودی از جنبه فردی و شخصی کامل‌تر است اما در عین حال شخصی است؛ یعنی نمی‌توان آن را به‌صورت یک علم قابل تعلیم و تعلم برای عموم درآورد (مطهری، ۱۳۹۶: ۶ / ۹۵۷).

ب) بر فرضی که این شیوه یک شیوه درست و علمی باشد آیا آگوست کنت به‌عنوان یک پوزیتویست و علم‌گرا حق دارد که به این شیوه متوسل شود و از این طریق مدعای خود را به اثبات برساند؟ به نظر می‌رسد جواب منفی باشد؛ چرا که وی بر شیوه تجربی که یک شیوه همگانی و در دسترس است، تأکید دارد (مصباح، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۱۳).

ج) بر فرضی که این کار هم درست باشد آیا شهود واقعا مدعای وی را اثبات می‌کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش نیز منفی باشد. آدمی اگر به باطن خود مراجعه کند خلاف آن را می‌یابد. انسان در دوران کودکی با شیوه‌های حسی ـ تجربی بیشتر انس دارد تا با شیوه‌های ربانی و فلسفی. مفاهیم انتزاعی فلسفه مربوط دوران کهنسالی است (Mercier, 1922: 18 - 22).

**سه. رد ضرورت منطقی**

از آنجا که از نظر کنت وجود فرضیه یک امر الزامی است، بشر اولیه برای رهایی از این سردرگمی سراغ

الهیات رفت و با اتخاذ این نظریه که حوادث منشاء نامرئی دارند سراغ حقایق رفت. اما باید پرسید این سخن چقدر صحیح و مطابق واقع است؟ به نظر می‌رسد این سخن آگوست کنت نه تنها نشان دهنده ضرورت منطقی نیست؛ بلکه یک تحکم واضح است؛ زیرا نخست آنکه، اطلاعات وافی در مورد انسان‌های اولیه بنا بر نظر پوزیتویست‌ها در دست نیست تا با این دقت، گفته شود که بشر اولیه با فرضیه ربانی سراغ وقایع رفت. دوّم بر فرضی که وجود فرضیه برای ورود به عالم حقایق لازم باشد چگونه می‌توان مدعی شد که فرضیه اولیه حتما باید ربانی باشد؟ ملحدانی که در برابر رسولان الهی موضع می‌گرفتند و سخنان پیامبران را به چالش می‌کشیدند حس‌گرا و تجربه گرا بودند و بر پایه همین فرضیه با حقایق روبرو می‌شدند (Kung, 1978: 170).

**۳. علم‌زدگی**

علم‌زدگی به معنای اعتماد بیش از حد به علم و داده‌های علمی، (Tom, 2013: x) رد هرگونه روشی غیر از روش علمی (Rosenberg, 2011: 6 & Williams, 2015: 1 - 22) یا تسری روش علمی در حوزه‌های دیگر (Peterson, 2003: 751 - 761)[1] به‌کار برده‌شده‌است. اگر چه علم یک امر مطلوب است و توجه به علم نیز یک امر مطلوب است اما علم‌زدگی به‌هیچ‌وجه مطلوب نیست.

مکتب پوزیتویسم اگر چه خود در تدوین برنامه‌هایش معیارهای علمی و دقت‌های تجربی را تمام و کمال رعایت نکرده است؛ اما این مکتب بیش از حد به شیوه علمی بها داده است. تا جایی که شیوه علمی را آخرین گام در سیر تطور اندیشه بشر معرفی کرده است. این امر هر چه باشد نشان دهنده اعتماد بیش از حد به علم و داده‌های علمی است. اعتماد بیش از حد به علم و نظریات علمی شاید در سده‌های هفدهم و هیجدهم یک امر مطلوب بود اما اکنون که تجربه جنگ‌های اول و دوم جهانی که به کمک علم و فن‌آوری انجام شد و از سر گذرانده شد و اینکه چالش‌های زیست‌محیطی هر از چند گاهی چنگ و دندان نشان می‌دهد، دیگر نمی‌توان به نظریات علمی مانند گذشته اعتماد کرد؛[2] مگر اینکه فاجعه‌های که به کمک علم رخ نموده است نادیده گرفته شود[3] و یا آنکه آنها در اثر ساده‌لوحی کم اهمیت تلقی شود.[4]

---

1. Peterson, Gregory R., 2003, "Demarcation and the Scientistic Fallacy", Zygon: ***Journal of Religion and Science***, 38 (4): 751 – 761.
2. See for example: Christopher N. Johnson, etc. "Biodiversity losses and conservation responses in the Anthropocene",available at: https://www.wur.nl/upload_mm/a/e/2/c8c911c3_b27a_498e_9efc_99a86b4e5e4a_Cluster%205_%20Success%20Stories%20in%20Conservation%20by%20Johnson%20et%20al. %202017. pdf
3. See for example: Jane R. Thiebaud, Effects of Technology on People: Living F2F Conversation and Social Interaction, available at: http://www.media_cology.org/publications/MEA_proceedings/v11/12 %20Thiebaud.pdf
4. https://www.cnbc.com/2017/11/06/stephen_hawking_ai_could_be_worst_event_in_civilization.html.

به هر حال اگر به جد به قضیه نگاه شود باید اعتراف کنیم که دیگر نمی‌توان مانند گذشته به علم اعتماد کرد (Kung, 1978: 170).

با توجه به همین نگاه است که اکنون دانشمندان نه تنها در صدد حذف خداوند از نظام اندیشه بشر نیستند؛ بلکه می‌خواهند جایی برای او پیدا کنند. کسانی مانند تیلهارد، آلفرید نارد و وایتهید درصددند جایگزینی برای پیشرفت منهای خدا پیدا کنند. از منظر این افراد که متاثر از اندیشه‌های هگل هستند خداوند خودش نه تنها در کوران پیشرفت قرار دارد؛ بلکه خود نیز در حال پیشرفت است (Ibid).

**۴. علمی نبودن قانون مراحل سه‌گانه**

اگر چه آگوست کنت بر علم‌گرایی تأکید دارد و علم را اوج سیر تکاملی بشر می‌داند اما به نظر می‌رسد که خود نظریه مراحل سه‌گانه او واجد معیارهای علمی نیست. از منظر دانشمندان یک گزاره علمی باید واجد معیارهایی مانند مبتنی بودن بر حقایق، (Chalmer, 1999: 1) استوار بودن بر مبنای مشاهده و آزمون،[1] فرضیه داشتن،[2] ابطال‌پذیری، (Derry, 1999: 200) ممکن کردن پیش‌بینی (Ibid: 2 - 5) و مانع نداشتن (Chalmer, 1999: 1) باشد. اما تأمل نشان می‌دهد که بسیاری از این معیارها در مورد نظریه کنت قابل تطبیق نیست. چگونه می‌توان تاریخ بشر را در معرض مشاهده و آزمون گذاشت یا در این باب از حقایق علمی دم زد درحالی‌که تاریخ بشر به‌عنوان یک حقیقت در دسترس ما قرار ندارد؟

## عدم تلقی صحیح از خدا

به نظر می‌رسد تلقی‌ای که آگوست کنت از خدا دارد قابل دفاع نیست. اگر چه آگوست کنت به‌طور مستقیم درباره خدا سخن به میان نیاورده است اما آنچه ازلابه‌لای مباحث او به‌دست می‌آید، آن است که برداشت وی از خداوند به‌گونه‌ای نیست که از منظر اسلامی قابل قبول باشد. وقتی او می‌گوید بشر در مرحله ربانی از موجودات نامرئی به‌عنوان علت یا علل حوادث یاد می‌کردند اما وقتی به مرحله علمی رسید این علت یا علل نامرئی را با علت یا علل شناخته شده مادی جایگزین می‌کنند. آنچه از این قبیل سخنان به دست می‌آید؛ آن است که از منظر صاحبان این سخنان خداوند در عرض علل مادی جای می‌گیرد و با عقب‌نشینی علل نامرئی علل مادی محسوس جایگزین آنها می‌شود. این تلقی از خدا (یعنی خداوند را در عرض علل مادی قراردادن) ممکن است از منظر اندیشه مسیحی قابل قبول باشد؛ اما از منظر اسلامی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن دفاع کرد. خداوند در اندیشه اسلامی مافوق علل مادی و در طول آنها است و

1. https://www.britannica.com/science/science
2. http://www.project2061.org/publications/sfaa/online/chap1.htm

علل مادی قائم به خداوند و متکی به او است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۸۴). این طرز تفکّر از نظر تعلیمات اسلامی قابل دفاع نیست. خداوند از نظر معارف اسلامی در ردیف علل طبیعی نیست که گفته شود این موجود خارجی را خدا درست کرده یا فلان علت طبیعی؟ (همان: ۴۸۵)

بنابراین، نظریه قانون مراحل سه‌گانه که مبنای شبهه خدا به مثابه یک امرتاریخی است مردود است و وقتی این نظریه رد شد طبعا شبهه مزبور که مبتنی بر این نظریه بود مورد انکار قرار خواهد گرفت. خدا را امر تاریخی تلقی کردن در صورتی موجه می‌نماید که واقعا سیر اندیشه بشر سه مرحله داشته باشد و مرحله نخستین آن مرحله ربانی باشد و این مراحل قابل جمع با یکدیگر نباشد، اما اگر این نظریه مردود شمرده شد و در مقابل ثابت شد که مراحل یاد شده بر فرض وجود قابل جمع با یک دیگر است دیگر نمی‌توان با اندیشه الهی به‌عنوان یک اندیشه تاریخی که به زمان حال ربطی ندارد برخورد کرد.

## نتیجه

این مقاله به شبهه خدا به مثابه امر تاریخی که از سوی آگوست مطرح شده بود اشاره دارد. این شبهه مبتنی بر نظریه قانون سه مرحله‌ای سیر تطور اندیشه بشر است که؛ بر پایه آن بشر ابتدا الهی می‌اندیشد و سپس به سراغ فلسفه و سرانجام به‌دنبال علم می‌رود. آگوست کنت بر پایه شواهدی مانند استقراء، شهود و ضرورت منطقی به این جمع‌بندی می‌رسد که این قانون بر اندیشه بشر حاکم است و اکنون جوامع انسانی در مرحله علمی یعنی آخرین مرحله از مراحل تطور اندیشه بشر رسیده است و بدین‌ترتیب مفهوم خدا که در دوره ربانی یک مفهوم محوری بود اکنون به‌عنوان یک امر تاریخی به حاشیه رانده شده است. از آنجا که این شبهه مبتنی بر قانون مراحل سه‌گانه است تلاش شد که این قانون، از چشم‌اندازهای متفاوت مورد نقادی قرار گیرد. در فرایند نقد شواهد مورد استناد کنت ازجمله استقراء، شهود و ضرورت منطقی به نقد گذاشته شد. با نقادی قانون مراحل سه‌گانه سستی شبهه خدا به مثابه یک امر تاریخی که مبتنی بر این قانون است نیز آشکار گردید.

## منابع و مآخذ

***قرآن کریم.***

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱٤۰٤ ق، ***الشفاء (المنطق)***، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی.

۲. بغوی، حسین بن مسعود، ۱٤۲۰ ق، ***معالم التنزیل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳. چارلز کاپلستون، فردریک، ۱۳۸٤، ***تاریخ فلسفه***، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف‌ثانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

٤. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، ***آموزش فلسفه***، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

٥. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸٤، ***شرح برهان شفا***، تحقیق و نگارش محسن غرویان، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ﷺ.

٦. مطهری، مرتضی، ۱۳٦۸، ***مجموعه آثار (علل گرایش به مادیگری)***، تهران، صدرا.

۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸٤، ***مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)***، تهران، صدرا.

8. Chalmer, Alan F., 1999, ***What is this thing called science?***, Cambridge, Hachett Publishing Company.
9. Comte, Auguste, 1896, ***Positive Philosophy***, tr. Harriet Martineau, London, George Bell & Sons.
10. George N Derry, 1999, ***What science is and how it works***, Princeton, Princeton University Press.
11. Kung, Hans, 1978, ***Does God Exist? An Answer for Today***, London, SCM Press.
12. Mercier, D., 1922, ***A Manual of Modern Scholastic Philosophy***, vol. 2, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & Co
13. Reader, Linda C,. 2002, ***John Stuart Mill and the Religion of Humanity***, Columbia and London, University of Missouri Press.
14. Rosenberg, A., 2011, ***The Atheist's Guide to Reality: Enjoying Life without Illusions***, New York, W. W. Norton & Co.
15. Sorell, Thomas Tom, 2013, ***Scientism: Philosophy and the Infatuation with Science***, London, Routledge.
16. Williams, R. N. 2015, "Introduction" in R. N. Williams and D. N. Robinson (eds), ***Scientism, The New Orthodoxy***, p. 1 - 22, New York, Bloomsbury.
17. http://www.project2061.org/publications/sfaa/online/chap1.htm
18. https://bigthink.com/paul_ratner/which_world_religion_will_dominate_in_the_future
19. https://www.britannica.com/science/science
20. https://www.cnbc.com/2017/11/06/stephen_hawking_ai_could_be_worst_event_in_civilization.html
21. https://www.irna.ir/news/83199400/%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%D9%8A_%DA%AF%D9%81%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%8A_%D9%BE%D8%B3_%D8%A7%D8%B2_%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%8A_%D9%88_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE_%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87